

# جامعه جن زده

جن نامه (رمان)

هوشنگ گلشیری

انتشارات باران؛ سوند ۱۹۹۸

«پس اسم خود را در این محل سفید ( بنویسد و حاجت خود را به نظر آورد و از خانه بیرون رفته به سر چاه های عمیق یا رودخانه. البته این کار باید صبح بلکه قبل از آفتاب باشد و به طرف قبله بایستد و این عریضه را در میان گل رُس بگذارد و دو رکعت نماز صبح به جای آرد و بعد از آن چهار اسم نواب را به زبان آرد و بدین قسم (یا عثمان بن سعید، یا محمد بن عثمان یا حسین بن روح یا علی بن محمد) و به چاه اندازد».

این بخشی از دعایی است که کلیشه آن روی جلد رمان «جن نامه» را تشکیل می دهد. نام مادر راوی در «محل سفید» نوشته شده است: عصمت.

«جن نامه» آخرین رمان هوشنگ گلشیری در پنج «مجلس» و «دو تکمله» تنظیم شده است. مجلس اول در شهر آبادان می گذرد و کودکی راوی و بازنشستگی و بیکاری پدر را شرح می دهد. در مجلس دوم خانواده به خانه پدری در اصفهان باز می گردد. عشق کوکب و عمو حسین، جنون و مرگ، پیش می آید و صندوق مرموز عمو به راوی، که او هم حسین نام دارد، می رسد. بزرگسالی راوی در مجلس سوم دنبال می شود و برخورد او با مسائل مرد و زن و لواط در مدارس از جمله موضوعات آن هستند. مجلس چهارم، زمان حال



راویست. پدر می میرد و راوی زندگی مادر را تصویر می کند و به «علوم خفیه» روی می آورد. در مجلس پنجم باید «کشف رمز» شود. راوی به نقطه تصمیم و تعیین می رسد. روح عمو را احضار می کند و در «مندل» می نشیند. با این همه، داستان در پنج مجلس پایان نمی گیرد. راوی دو تکمله به آن می افزاید که در اولی، سرگشتگی مالیخولیایی راوی به جایی نمی رسد و در دومی ادامه داستان را به خواننده و می نهد. تکمله دوم فقط دو کلمه است: تو بنویس! هوشنگ گلشیری این رمان را در سال ۱۳۶۳ در ایران آغاز کرد و در سال ۱۳۷۶ در آلمان به پایان برد. او در گفتگویی با میثرا شجاعی، که پس از مرگ وی در نشریه «دنا» چاپ شد، «جن نامه» را «مهمترین کار» خود و «قله آن چیزی» می شمارد که «آرزو» داشت بنویسد. او می گوید: «رمان مشکلی است. خیلی جدی است. برای خواننده کمی متوسط به بالا». گلشیری در همان گفتگو این را هم می گوید: «من خودم را ولی فقیه ادبیات می دانم. چه کسی می تواند راجع به من حرف بزند؟» او «مهمترین کار» خود را نه در ایران، بلکه در خارج کشور به چاپ سپرد، چرا که نمی خواست راجع به آن «چانه» بزند. می گوید: «دلم می خواست اینجا (ایران) در می آمد. اگر اینجا در آمده بود تا به حال روی آن جنجال شده بود».

در خارج کشور اما کسی چندان پی «جن نامه» را نگرفت. گفتگویی را هم که من پیرامون «جن نامه» و تأکید بر شباهت نویسنده و راوی قصد انجامش را در تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۹۹ داشتم به دلیل «ولی فقیه» بودن گلشیری و عدم اعتقاد من به هر نوع ولایت در هر زمینه ای، انجام نشد.

## راوی جن نامه

گلشیری در همان گفتگو می گوید: «شخصیت اصلی داستان «آدمی» هم تیپ خود من است. در جوانی تعدادی کتب جن گیری به او به ارث رسیده. این جوان عاشق زنی است که خود را موظف به وفاداری او نمی داند. مرد می خواهد با استفاده از این کتب جن گیری، خورشید را برگرداند به آسمان چهارم و زمین را مسطح کند. در حقیقت، کتاب نسخه جادوگیری مسطح کردن زمین است. من برای نوشتن این کتاب از بسیاری نسخه های جادوگری استفاده کردم. مثلاً نسخه احضار روح را در آن آوردم. مشکل اساسی این آدم این است که این میراث را جدی گرفته که مثل خود ما که این قدر به ادبیات کهن علاقه داریم، این آدم دلش نمی خواهد زمین کروی باشد. می گوید آن دنیایی که ما پیش از گاليله داشتیم، دنیای بهتر و جمع و جورتری بود که با زندگی انسان تطبیق می کرد. این دنیا، دنیای خیلی بدی است. خوب ممکن است معانی عجیب و غریبی رویش بگذارند مثلاً مخالفت با آیین ها و... در صورتی که اصلاً اینها نیست. این در حقیقت مصالح من است برای یک بازی، یک بازی خیلی زیبا».

این «بازی زیبا» اگرچه با پرگویی همراه است، لیکن نثر رسا و تسلط نویسنده بر زبان فارسی خواننده را بدون هر گونه سکندری زبانی تا آخر رمان همراهی می کند.

«جن نامه» مانند بیشتر رمان های ایرانی، یک رمان بومی است که فضای آن جهانی نمی شود. انسان های آن به محض آنکه پا از کوچه و محله خود بیرون می گذارند، محو می شوند و جایی در جهان ادبیات نمی یابند. ادبیات جهانی یعنی این که هر انسانی از هر فرهنگ و سرزمین بتواند دست کم سایه ای از خود و پیرامونش را در آن بیابد. با این همه بوم شناسی در «جن نامه» جای ویژه ای دارد. اصطلاحات و کلمات فراموش شده، عادات مربوط به عادت ماهانه، رسم و رسوم ازدواج، شب زفاف و آداب «زن شدن» و اعمال رفع صرع از جمله مواردی هستند که نویسنده به آنها می پردازد.

رمان پر از آدم است. آدم هایی که مثل زندگی واقعی می آیند و می روند بدون این که نقشی در زندگی آدم داشته باشند و یا آدم نقشی در زندگی آنان داشته باشند. گاه مانند زندگی واقعی یک نواخت و بی روح است. راوی در عالمی مالیخولیایی از بلوغ در سی و دو سالگی و تجربیات و محرومیت های جنسی سخن می گوید و به جن گیری و احضار ارواح روی می آورد تا هم زمین را مسطح کند و هم معشوقه ای را که به او وفادار نیست، در نزد خود نگاه دارد. روی آوردن به «علوم خفیه» در روانشناسی نشانگر اختلال و مشکل، از جمله در مسائل جنسی است. زن «محراب عمل» راویست. «عمل» یعنی قربانی کردن و ریختن خون و یا همخوابگی. راوی مرتب بر جوهر نوشتن تکیه می کند. نوشتن به منزله ثبت وقایع و جلوگیری از فراموشی. بارها به جملاتی از این دست از زبان راوی بر می خوریم: «باید می نوشتمش تا باشد... می نویسم تا باشد».

## زنان جن نامه

رشته نخی که راوی را به جهان و وقایع رمان را به یکدیگر می پیوندد، زن است. او موقعیت سنتی زن ایرانی را گاه به بهترین شکل روایت می کند، لیکن هنگامی که بسیاری از مشکلات را از زبان مادرش باز می گوید، آنها را تبدیل به رنج و درد مادرانه می سازد و نه یک پدیده تاریخی و اجتماعی که «زنان» را در بر می گیرد. در عین حال، تعصب و غیرت نسبت به مادر سبب می شود که مشابه این دردها را در زنان «سلیطه» نه تنها به شمار نیاورد، بلکه حشاش بداند! «سلیطه» عنوانی است که خود راوی بر زنان می نهد.

در «جن نامه» نیز بر اساس تسلط دید مذکر بر ادبیات فارسی، همان دو تیپ رایج زنان وجود دارد: مادر فداکار و صبور (عصمت) و زنان لکاته یا «سلیطه» (کوکب، ملیحه، بانو). در این رمان، زن فقط موضوع جنسی است حتا از دید زنان! مثلا عمه بزرگ پس از دیدن کوکب در حمام می گوید: «والله من که زنم حال خودم را نمی فهمیدم... چشم هاش قشنگ بود، انگار که سگ داشت». البته این نوع توصیف های جسمی تنها در مورد همان سلیطه ها به کار برده می شود. ولی وقتی مادر از نخستین عادت ماهانه و شب زفاف خود حرف می زند، راوی در هاله ای از شرم فرو می رود: از یک سو شرم مادر در برابر پسر و از سوی دیگر شرم راوی در برابر مادر در معنای عام. راوی حساب مادر را از همه زنان دیگر جدا می کند و بر سر ملیحه، زنی «سلیطه» که سه بار با یک نام در داستان تکرار می شود، فریاد می زند: «با مادر من شوخی نکن، ملیح! به خدای احد و واحد بد می بینی».

مهم ترین زنان «جن نامه» عبارتند از: کوکب، بانو و سه زن به نام ملیحه. همگی اینها «سلیطه» و از دید راوی فاحشه های غیر رسمی هستند که راوی یا عاشق آنهاست و یا نسبت به آنها کشش دارد. کوکب، زنی محوری داستان، معشوقه و زن زیبارویی است که غیبت می زند و عموحسین را که عاشق و شوهر اوست به جنون می کشاند. خودش نیز از دیوانه خانه سر در می آورد و همان جا می میرد. او زنی مرموز، و یا به گفته یونگ «آنیمایی» است. بانو سرسخت و یکدنده است و اگرچه ظاهرا به همه وا می دهد اما به راوی تن نمی سپارد و فقط می خواهد از دیوانه شدن او جلوگیری کند. ماجرای ملیحه اما چیز دیگریست: یکی ملیحه راوی ست که حتا با پدرخوانده اش هم رابطه دارد و راوی می خواهد بلایی بر سرش بیاورد که همیشه با او بماند حتا در آن دنیا. دیگری ملیحه ای است که فقط جندخط حضور دارد. در باغی مست می شود و همه با او می خوابند. ملیحه سوم اما تصویر دیگریست: مرده ای است چهارصد ساله که در گور زار می زند و گریه می کند. مردی او را از گور بیرون می آورد و او در جستجوی جفت گمشده اش و عطری که نمی داند در تن کدام مرد پنهان است سرگشته می شود.

در برابر مادری که عصمت نام دارد از سویی و سلیطه ها از سوی دیگر، بدیلی وجود ندارد. اشرف، زهره و دیگران بی رنگ اند. زندگی همه آنها در رابطه با مردان و یا رقابت بر سر یک مرد خلاصه می شود، حال آنکه مثلا راوی و یا عمو حسین و دیگر مردان هر یک به «عملی» مشغولند و حتا در فکر برگرداندن خورشید و مسطح کردن زمین اند! در عین حال، جسم زن مفهومی غریب می یابد: مادر راوی پستان ندارد و «این خوب است» چرا که زنانگی اش که ممکن است از او سلیطه ای بسازد، چندان «بزرگ» نیست و یا راوی برای عملیات خفیه در کنار «غراب سیاه» و «کیوتر سفید» به تکه ای از پستان کوکب که در گورستان آرمیده، نیاز دارد.

در ادبیات داستانی ایران، مردها انواع و اقسام رابطه جنسی اعم از «نامشروع»، روسپی، کودکان و نوجوانان و حتا مردگان را دارند بدون آنکه «سلیطه» یا «لکاته» نامیده شوند. مثلا پدر راوی که حتا به داماد و نوه خویش نسبت به همسرش مشکوک است، خودش هر کاری کرده و بعد زن گرفته و در دوران زن داری هم با پسربچه ها رابطه داشته است. «آزادی» و «رها بودن» و رفتار آزادانه زنان در قاموس راوی «جن نامه» تنها یک بُعد دارد و آن آزادی

جنسی به شکل روسپی گونه و پورنو (هرزه) است. هنگامی که کوکب از شوهرش طلاق می خواهد می گوید: «طلاقم بدهی که دیگر آزاد باشم، مال خودم باشم، اگر خواستم بیایم، اگر نخواستم بروم سی خودم» و می رود رقاصه هرزه ای می شود که بیانش از زبان خود او می تواند صحنه نان و آب داری برای یک فیلم پورنو باشد. این نوع «آزادی زن» همان گونه که مارکی دوساد نیز در آثار هرزه و بیمارگونه خود می نمایاند، منزلت زن را تا حد یک روسپی به عنوان ابزار ارضای جسمی و ذهنیت هرزه مرد می کاهد. راوی «جن نامه» اما این همه را با زیرکی در هاله ای از مالیخولیا می پوشاند.

گلشیری به مثلث داستانی، یعنی نویسنده، متن و واقعیت معتقد است و در این مثلث به ویژه بر نویسنده تأکید می کند. نویسنده ای که واقعیت را خوب ببیند و بتواند تجزیه و تحلیل کند. گلشیری واقعیت جن زده جامعه ایران و ذهنیت مذکر و جنسی (سکیست) آن را خوب دیده است، لیکن از پس تجزیه و تحلیل آن بر نیامده، چرا که خود از همان جامعه و همان ذهنیت تغذیه شده است. به گفته خود گلشیری، راوی «هم تیپ» اوست. در جامعه جن زده ای که مردانش تازه در سی و دو سالگی و در شرایطی ناهنجار به بلوغ جنسی می رسند، هرزه اندیشی به جای اروتیسم می نشیند و نخستین قربانیان اندیشه های هرزه همواره زنان هستند.

اکتبر ۲۰۰۱